

اللهم صل على محمد و آل محمد

بسم الله الرحمن الرحيم

دکتر فتح الهی : نشست پژوهشکده نظریه پردازی سیاسی و روابط بین المللی را با عنوان تحلیل بر انتخابات هفتم اسفند آغاز می‌کنم. جلسه در واقع مثل جلسات قبل ما با مشارکت حضار برگزار می‌شود طرح بحثی ابتدا صورت می‌گیرد بعد با نظرات دوستان جلسه را پیش می‌بریم

انتخابات هفتم اسفند در نوع خود انتخابات جالب توجهی بود و نیاز به تحلیل و بررسی از ابعاد مختلف آن و تأثیر گذاری که می‌تواند در آینده داشته باشد دارد. شاید اکثر انتخابات‌ها در کشور ما چنین ویژگی را دارند که هر کدام در جایگاه خودشان یک تحولی را باعث می‌شوند و یک فضای سیاسی جدیدی را باز می‌کنند و این انتخابات هم در نوع خودش از این نظر حائز اهمیت است.

در واقع تعبیر مقام معظم رهبری که انتخابات قد برافراشتن ملت هست تعبیر بسیار برآورنده‌ای است که یک ملت خودی نشان می‌دهد و شخصیت خودش را دوباره پیدا می‌کند. در مقابل چشم جهانیان احساس عظمت می‌کند و عظمت پیدا می‌کند و دنیا هم طبعاً ناظر رفتار سیاسی مردم در صحنه انتخابات است. از این نظر انتخابات اهمیت فوق العاده‌ای را دارد و مردم ایران هم به این وضع و جایگاه انتخابات تا حد زیادی پی برده‌اند و استقبال شایانی از آن می‌کنند. تعبیری را امام راحل در قبل از انقلاب دارند که ایران کشور انقلاب‌هاست. یعنی ایران یک کشوری هست که مردم هر چند سال یک بار حرکت جدیدی از خودشان بروز می‌دهند و صحنه را تغییر می‌دهند. حالا انتخابات‌ها آن عرصه‌ای است که در واقع آن پتانسیل انقلابی مردم آنجا خودش را نشان می‌دهد.

این انتخابات از جهات مختلفی اهمیت داشت. یکی از آن جهات بحث میزان مشارکت بود که خوب بعضی از حوادثی که در انتخابات‌های قبل اتفاق افتاد چند انتخاب قبل مخصوصاً در فتنه ۸۸ بحث مشارکت در انتخابات از ناحیه بعضی جریان‌ها زیر سوال رفته بود و این که انتخاباتی با مشارکت قابل توجهی صورت بگیرد مسئله مهمی بود. ما در این انتخابات مسئله مشارکت را در حد قابل توجهی شاهد هستیم و این مسئله در واقع یک فصل جدیدی را در عرصه سیاسی کشور باز می‌کند و نگاه بین المللی به ایران را به نفع کشور تغییر می‌دهد.

در این انتخابات هم انتخابات مجلس شورای اسلامی و هم انتخابات مجلس خبرگان را باهم داشتیم. اگر به صحنه انتخابات مجلس خبرگان نگاه کنیم می‌بینیم شاید برای اولین بار انتخابات مجلس خبرگان هم حال و هوای سیاسی در کشور پیدا کرد. انتخابات‌های خبرگان در گذشته این اندازه حال و هوای سیاسی نداشت. این که نگرش‌های سیاسی در مسئله انتخابات خبرگان هم خودشان را نشان بدهند شاید از مختصات این انتخابات بود. حالا این که آیا هم زمانی این انتخابات با انتخابات مجلس در این قضیه مؤثر بود یا نه ولی در هر صورت همین که با انتخابات خبرگان هم برخورد سیاسی شد و نگرش‌های سیاسی گوناگون موضع نشان دادند خودش قابل توجه هست و به نظر می‌رسد که در انتخابات‌های آتی خبرگان هم ما این فرآیند سیاسی شدن را بیشتر داشته باشیم.

این که اصل انتخابات‌ها که در واقع مشارکت مردم در حاکمیت و تأثیرگذاری‌شان در امور سیاسی هست حتی در مورد انتخابات مجلس خبرگان هم چنین دیدی پیدا شده است قابل توجه است. در واقع برای مجلس خبرگان هم جایگاه تأثیر گذار در امور جاری سیاسی و حکومتی درک گردید. حاکمیت را نباید در صرف دولت خلاصه کرد و قوه مجریه تنها مظهر حاکمیت نیست. قوه مقننه، شوراها و مجلس خبرگان و همه نهادهایی که هستند همه این‌ها مظاهر حاکمیت و دخالت در امور سیاسی می‌باشند. شاید در گذشته فقط قوه مجریه مظهر اعمال حاکمیت تلقی می‌شد و بقیه عرصه‌ها یک مقدار غیر اجرایی تلقی می‌شدند. اما با سیاسی شدن نگاه مردم به همه انتخابات‌ها در واقع موجودیت حاکمیت در جامعه‌ی ما حالت گسترده‌تری پیدا می‌کند به این معنا که دیگر قوه مجریه خودش را در اعمال حاکمیت تنها نخواهد یافت و مجبور است که نهادهای دیگر را هم در امور تصمیم‌گیری مداخله بدهد. این مسئله که اختلافاتی بین قوا پیش می‌آمد شاید ریشه اصلی‌اش به اینجا بر می‌گشت که کسی که در قوه مجریه مسئولیت داشت فکر می‌کرد که همه حاکمیت و خالص‌ترین بخش اعمال حاکمیت همین جا است و آن کسی که در مورد تصمیم‌گیری‌های اساسی مسئولیت دارد رییس جمهور است و اصل تصمیم‌گیری را مشارکتی تلقی نمی‌کرد.

ولی سیاسی دیدن این انتخابات‌ها این تأثیر را دارد که نماینده مجلس خبرگان هم یک احساس مشارکتی در امر اعمال حاکمیت بکند یعنی احساس کند به هر حال با این که عضو مجلس خبرگان هست و مجلس خبرگان شاید به ظاهر هیچ کاری ندارد و منتظر است یک وقت یک بحث انتخاب رهبری پیش بیاید تا کاری پیدا کند، می‌تواند در طول دوره مجلس مداخلات حاکمیتی داشته باشد. و

این گونه نخواهد بود که هیچ کاری نداشته باشند و هیچ مداخله‌ای نداشته باشند فقط منتظر باشند یک وقت فقط یک صحنه انتخاب بحث رهبری پیش بیاید.

کما این که مداخلات مجلس در اعمال حاکمیت هم طبیعتاً خیلی بیشتر خواهد شد. حاکمیتی دیدن بقیه انتخابات‌ها یکی از آثارش همین است که در تهران ما می‌بینیم انتخابات به طور جدی حالت لیستی پیدا کرد یعنی اگر نگاه حاکمیتی‌تر می‌شود در مسئله انتخابات مجلس خیلی به خصوصیات فردی کسی که انتخاب می‌شود و این که از قوم و قبیله چه کسی است یا آشنای چه کسی است خیلی توجه نمی‌شود. به آن موضع سیاسی و حاکمیتی فرد توجه می‌شود. این لیستی رأی دادن که در این انتخابات بسیار بارز بود به نظر بنده بر می‌گردد به این که ماهیت حاکمیتی مجلس برای مردم بیشتر واضح و روشن شده و مسئله انتخابات را نه یک امر قومی و فردی بلکه کاملاً یک امر سیاسی تلقی می‌کنند. چون نوعاً در انتخابات‌های مجلس حضور علائق قومی و قبیله‌ای و وابستگی‌های دیگر را خیلی زیاد می‌دیدیم ولی این انتخابات نشان داد که نگاه مردم هم به مسئله انتخابات مجلس نگاه حاکمیتی است و لذا نتیجه عملی‌اش اینجاست که به طور کامل لیستی رأی دادند چون افراد دیگر خیلی مهم نبودند و مواضع سیاسی و حاکمیتی آن‌ها مهم بود. وقتی در انتخابات مجلس یک لیست رأی می‌آورد به این معنا است که افراد در دوره مسئولیت‌شان در مجلس در چهار سال آینده توانمندی‌های شخصی‌شان خیلی کارایی نخواهد داشت بلکه مواضع سیاسی‌شان مهم است و این مواضع سیاسی در نسبت با دولت باید عملیاتی بشود. رأی این نماینده‌ها رأی سیاسی خواهد بود و نه این که نفوذ شخصی‌شان باعث کارکردشان باشد و این‌ها به هر حال این دیدگاه سیاسی خودشان را لاجرم به دولت تحمیل خواهند کرد یعنی انتظارشان این است که دیدگاهشان در دولت تعیین پیدا کند.

جمع بندی بنده از نتایج انتخابات هفتم اسفند به طور مختصر این است که این انتخابات باعث می‌شود که هم منتخبین مجلس خبرگان و هم منتخبین مجلس شورای اسلامی ورود بیشتری را در تصمیم‌گیری‌های قوه مجریه داشته باشند. مجلس خبرگان به این دلیل که در این انتخابات ماهیت حاکمیتی و سیاسی‌اش بیشتر نمود پیدا کرد و جریانات سیاسی در آن مداخله کردند. مجلس شورای اسلامی هم به این دلیل که حالت لیستی پیدا کرد حداقل در تهران و بعضی از شهرهای دیگر و این لیستی شدن، جنبه‌های فردی نمایندگان را کم اثر می‌کند بلکه جنبه سیاسی آنها را پر رنگ می‌کند که این‌ها مداخلاتشان در امور دولت زیاد خواهد شد.

همیشه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بحث رابطه دولت و مجلس را داشتیم و این که آیا در مسئله اعمال حاکمیت چقدر مجلس می‌تواند در امور دولتی مداخله بکند یا برعکس. از نظر من سیری که از اول انقلاب داشتیم تا الان به تدریج میزان مداخله مجلس در قوه مجریه بیشتر شده و این مداخلات سیر صعودی داشته است. با این انتخابات به نظرم یک جهش بیشتری پیدا شده و قطعاً فراکسیون‌های مختلفی که در مجلس شورای اسلامی شکل خواهند گرفت به عنوان فراکسیون مدعی دولت خواهند شد و مواضع فراکسیون را در واقع به دولت تحمیل خواهند کرد و دولت نخواهد توانست کاملاً بی‌اعتنا به وضع مجلس و فراکسیون‌های آن باقی بماند و از جمله نمایندگان مجلس خبرگان هم سنگینی سیاسی‌شان و مداخلاتشان در امور دولت بیشتر خواهد شد.

به هر حال کسانی که رأی آوردند در مجلس خبرگان یک وزنه صرفاً علمی و مذهبی یا روحانیتی نیست که دارند بلکه وزنه سیاسی آن‌ها هم در جامعه تثبیت شده است و این وزنه سیاسی باید کارکرد خودش را در مداخلات مربوط به دولت نشان بدهد. به تحلیل بنده این فرآیند را در رابطه بین مجلس خبرگان و دولت و مجلس شورای اسلامی و دولت خواهیم داشت و شاید تعریف جدیدی از این ارتباط را بشود انجام داد.

دکتر قنبرلو: در مورد تحلیل نتایج انتخابات و اینکه واقعا چطوری می‌توانیم از نتایجی که در انتخابات حاصل شده به یک جمع بندی مشخص برسیم، باید تأکید شود که کار راحتی نیست. چند مسئله وجود دارد که کار را سخت و پیچیده می‌کند.

ما شاهد هستیم که در این انتخابات کمافی سابق مثل انتخابات گذشته دو جریان در برابر هم قرار گرفتند: جریانی به نام اصولگرا در مقابل یک جریان دیگر تحت عنوان اصلاح طلب. البته خوب بعضی‌ها معتقد هستند که این صف آراییی الان دیگر مناسب نیست یعنی تعریف دیگری باید به آن داد. برای همین است که بعضی‌ها می‌گویند اعتدالگرایان در برابر غیراعتدالگرایان و یا طرفداران دولت در برابر مخالفان دولت. این‌ها وجود ندارد، ولی نکته‌ای که هست این است که اصولاً استخراج یک رویکرد مشخص از این جریان‌ها یعنی در بین اصولگرایان و در بین اصلاح طلبان کار راحتی نیست. این‌ها هر کدام یک طیف هستند با چهره‌ها و گرایش‌های مختلف و حتی بعضاً برنامه‌های متنوع. در واقع می‌شود گفت چهره‌ها همچنان نقش مهمی دارند. با تساهل می‌شود یک جهت گیری کلی برای این‌ها در نظر

گرفت. بنابراین این جناح‌ها بیشتر از این که یک گروه سیاسی با خط مشی واحد باشند، یک طیف هستند.

نکته‌ی دوم اینکه نتایجی که در انتخابات حاصل شد در تهران و شهرستان‌ها مثل هم نیستند. به نظر می‌رسد در تهران رویکرد ملی غالب هست یعنی دغدغه‌ها و مطالباتی که در تهران وجود دارد آن طوری که از ظاهر احساس می‌شود چارچوب ملی دارند. در شهرستان‌ها حالا نمی‌گوییم کاملاً محلی ولی به نظر می‌رسد محلی‌گرایی پر رنگ‌تر است. اخیراً یک اتفاق حاشیه‌ای در قضیه انتشار کلیپی از یکی از نمایندگان شهرستانی منتشر شد. خیلی‌ها سوالشان این بود که وقتی یک چنین ادیبانی در یک کلام یک نامزد وجود دارد، چرا مردم اقبال نشان می‌دهند. پاسخ این است که رویکرد محلی غالب هست یعنی در شهرستان‌ها یک سری مطالبات محلی وجود دارند که معمولاً بر مطالبات مسائل دیگر غالب می‌شوند.

قبل از انتخابات بر اساس برآوردهای کلی که وجود داشت یک انتظار حداقلی و همچنین یک انتظار حداکثری در هر دو جناح اصلاح طلب و اصول‌گرا به چشم می‌آمد. در مورد اصلاح طلب‌ها این حداقل و حداکثر را می‌توانیم این‌جوری بیان بکنیم که الگوی حداقلی مجلسی که جریان اصلاح طلب دنبال آن بود که اگر بخواهم یک شبیهی برایش در مجالس گذشته پیدا بکنیم مجلس پنجم بود. از سوی دیگر، الگوی حداکثری آنها مجلس ششم بود که البته با توجه به واقعیت‌های موجود انتظاری غیر واقع‌بینانه و نشدنی هست و قابل پیش‌بینی بود چنین اتفاقی نمی‌افتد. در مورد اصول‌گرایان وضعیت به شکل دیگری بود. خواسته‌ی حداقلی آنها مشابه اصلاح‌طلبان مجلس پنجم بود و الگوی حداکثریشان چیزی شبیه مجلس نهم. نتیجه‌ای که از انتخابات حاصل شده آن‌گونه که اکثر تحلیل‌گرها باور دارند این است که تقریباً ترکیبی شبیه به مجلس پنجم تشکیل خواهد شد، هر چند که باید تأکید شود که قضاوت در این مورد زود است و هنوز تکلیف بخش قابل توجهی از کرسی‌ها هنوز مشخص نیست. برآوردهای کلی نشان می‌دهند که مجلسی که دارد تشکیل می‌شود تا حد زیادی شبیه به مجلس پنجم خواهد بود.

انتظار حداقلی که در دو طیف اصول‌گرا و اصلاح طلب وجود داشته یک جورایی تحقق پیدا کرده است. ولی یک تفاوت مهم وجود دارد و آن این است که جریان اصولگرا در واقع از مجلس نهم دارد به مجلس پنجم یا به وضعیتی شبیه به مجلس پنجم برمی‌گردد یا از وضعیت ایده‌آل حداکثری به حداقلی بازمی‌گردد، ولی جناح اصلاح طلب روند معکوسی دارد. این جناح از وضعیت زیر کف یا زیر الگوی مجلس حداقلی می‌آید به سمت بالا صعود می‌کند.

این یک تصویر کلی یا یک وضعیت کلی در مورد مجلسی هست که دارد شکل می‌گیرد. ما پیام‌های یا نتایج یا پیامدهای ناشی از انتخابات را می‌توانیم به دو دسته تقسیم بکنیم: یک سری پیامدها حاشیه‌ای هستند و یک سری پیامدها اصلی هستند. پیامدهای اصلی آن‌هایی هستند که در واقع از دل انتخابات یعنی از دل برنامه‌های انتخابات بیرون می‌آید. حاشیه‌ای‌ها مسائل جانبی را تشکیل می‌دهند. مثلاً نقش بسیار پررنگ شبکه‌های اجتماعی یک حاشیه مهم بود. انتخابات نشان داد که نقش شبکه‌های اجتماعی در هدایت روند انتخابات خیلی پررنگ‌تر و جدی‌تر شده است. ولی در مورد پیام‌های اصلی من فقط روی یک نکته می‌توانم تأکید بکنم. برداشت کلی من این هست که در این انتخابات - تأکیدم باز روی تهران هست و در مورد شهرستان‌ها خیلی اطلاعات ندارم - رویکرد حذفی غالب بود. طبیعتاً هر انتخاباتی یک بله به یک گروه از برنامه‌ها و یک نه به برنامه‌های دیگر. یعنی هم رویکرد سلبی در آن هست و هم ایجابی. ولی برداشت من این هست که در این انتخابات رویکرد حذفی غالب‌تر بود، به این معنی که رأی دهندگان یک لیستی را انتخاب کردند بدون این که شناخت دقیق و کاملی از اعضای لیست یا حداقل می‌توانیم بگوییم اکثریت اعضای لیست داشته باشند. بخش گسترده‌ای از دایه‌ندگان دقیقاً نمی‌دانستند که واقعا برنامه لیست منتخبتشان چی هست و چه خواهد بود، ولی برایشان این هم بود که لیست طرف مقابل از صحنه رقابت حذف گردد. یعنی یک نه بزرگ به وضع موجودی که در مجلس شورای اسلامی حاکم هست. حالا هدف اساسی را چه می‌توانیم تحلیل کنیم؟

شاید بشود گفت پیامی که از این اتفاق می‌تواند استنتاج شود این است که جامعه نیاز به یک آرامش دارد. جامعه نیاز به تفاهمی دارد که در مجلس اخیر بخصوص اگر ما نمود آن را در تعامل بین مجلس و دولت ببینیم، مخدوش شده بود و وجود نداشت. جامعه نیاز به تعامل و تفاهم دارد، چرا که در غیر این صورت گره مشکلات کشور حل نخواهد شد. من به این نکته هم اشاره کنم که وقتی رویکرد حذفی در یک انتخاباتی غالب می‌شود این یک نشانه هست. نشانه اینکه روابط بین گروه‌های سیاسی متعارف و نرمال نیست، بلکه روابط مخدوشی و زخم خورده‌ای است برای کشور مخرب است. بنابراین، باید برای حل و فصل آن چاره‌ای اساسی اندیشیده شود.

آقای جوانمرد : من از همین نکته‌ی آخری که آقای دکتر قنبرلو اشاره کردند عرض کنم، یک ویژگی‌هایی در روند این سیر نزولی اصولگرایان و پیروزی اصلاح طلبان اتفاق افتاده می‌خواهم بگویم این یک فرآیندی از سال ۸۸ شما در نظر بگیرید تا ۷ اسفند، ۹۴ یک فرآیندی اتفاق افتاده، طی این فرآیند این پیروزی که شما به اصطلاح اطلاق حذفی بهش کردید یک خورده با شبهه مواجه است.

قطعاً بخشی از آراء، آراء حذفی هست در این شک و شبهه نیست اما مشکل اساسی ما بیشتر تعمیم است یعنی همه آراء را به یک چیز منتسب کردن

حالا شما در این بحث حذفی که اشاره کردید نیاز به آرامش را مبنا قرار دادید خیلی‌های دیگر هم هستند که این حذفی را به تحول معنا می‌کنند. یک تحولی حالا در تعبیر آقای دکتر باز به این معنا نبود یک عده هستند مبنا را تحول می‌گیرند. شما قبل از انتخابات هم اگر بخصوص آن بحث شبکه‌ای را که اشاره کردید به آن مراجعه کنید بخشی به شدت این را تبلیغ و ترویج می‌کردند که این یک رفراندوم است و شرکت کنید حتماً به عنوان یک رفراندوم شرکت کنید.

من می‌خواهم بگویم که این واقعیت امر نیست یعنی این سیر صعودی که شما می‌بینید اتفاق افتاد از یک ائتلاف دارد نشأت می‌گیرد. مثلاً فرض بفرمایید که در بدو فتنه ۸۸ به اصطلاح مقام معظم رهبری دست می‌گذارند روی مُر قانون و یک عده همان ابتدا به کلی منکر این اصل می‌شوند و طرح‌های مختلفی برای ابطال انتخابات ارائه می‌کنند و هیچ راه دیگری هم برای آن نمی‌گذارند

یک عده از جریان‌های فکری در طیف اصلاح طلب مثل آقای کواکبیان که در ستاد انتخابات مهندس موسوی ریاست ۱۶ تا حزب را بعهدده داشت، این نقل قول‌ها را از خودش می‌گویم ۱۶ حزب را رهبری می‌کرد، در دفاع از جریان به اصطلاح اصلاح طلب آن موقع، ایشان بلافاصله بعد از موضع‌گیری رهبری بر مُر قانون، تأکیدش این بود که فصل الخطاب، کلام مقام معظم رهبری است و در این موضع می‌ماند تا امروز.

اما دیگران این موضع را ندارند آن چیزی که اتفاق می‌افتد به مرور به این جریان تمکین به قانون می‌پیوندند. یعنی مسیری را که دارند طی می‌کنند روز به روز تا هفتم اسفندی که مثلاً آقای کروبی و نمی‌دانم موسوی و این‌ها می‌آیند پای صندوق‌های رأی و رأی می‌دهند و این تغییر و تحول یک ویژگی هم دارد یعنی این یک ائتلاف جمع اعداد است یک دیدگاه و یک نظر واحد پیروز نشده و یک مجموعه‌ای از به اصطلاح سلايق مختلف پیروز شدند و نتایجی که داریم می‌گیریم نمی‌شود گفت که آن بخش حذفی پیروز شد و یا بخش دیگر پیروز شد مجموع این‌ها پیروز شدند اما من می‌خواهم بگویم یک نقطه ضعف در این جناح پیروز حالا ممکن است پیش آید.

این جناح پیروز اصول‌گرا باشد یا اصلاح طلب کار ندارم می‌خواهم بگویم گاهی اوقات ما به اصطلاح در موضع‌گیری‌ها آن موضع‌گیری لازم را که نداشته باشیم نداریم مثلاً فرض بفرمایید اگر که در همین

جریان حذفی که یک عده می‌آیند می‌گویند بیابید به عنوان رفراندوم شرکت کنیم و در مقابل اینها دیگران موضع سکوت می‌گیرند، بعد از پیروزی نمی‌شود سهم خواهی آن‌ها را درست کنترل کرد و این به واسطه همین سکوت است که درست نمی‌شود کنترلش کرد. یعنی آن‌جاست که چون قبلش طرف سکوت کرده به موضع انفعال می‌افتد بعد از پیروزی و کنترل از دستش می‌رود و آن چیزهایی که در جریانات گذشته ما می‌توانیم به عنوان یک تجربه از آن بهره ببریم. این سکوت‌ها خیلی مهم هستند، در هر شرایطی سکوت جایز نیست.

دکتر شجاعی: ممنونم از پژوهشگره که به این موضوع مهم و اساسی پرداخته است. این بحث از مصادیق مهم کارآمدی علوم انسانی است و علوم انسانی در مواجهه با مسائل انضمامی و عینی جامعه است که باید کارآمدی خودش را نشان بدهد.

من چون دانشجوی فلسفه هستم و بیشتر به مباحث نظری علاقه دارم یک جمله‌ای را از دیلتای – فیلسوف علوم انسانی قرن نوزدهم – نقل می‌کنم و می‌خواهم گره بزوم به بحث همین انتخابات و این نکاتی که دوستان اشاره کردند، یک تعبیر تکان دهنده‌ای از ویلهلم دیلتای خدمتتان بگویم، ایشان در کتاب *به فهم در آوردن جهان انسانی*^۱ در مجموعه آثار انگلیسی که دانشگاه پرینستون منتشر کرد می‌گوید: **ما عالمان علوم انسانی، فقیران غنی هستیم**.^۲ که خود عنوان تأمل بر انگیز است، وقتی که مقایسه می‌کند علوم انسانی را با علوم طبیعی می‌گوید که ما تفاوتمان با عالمان علوم تجربی و ریاضی و منطق و این‌ها این است که ما فقیران غنی هستیم یعنی تا دلتان بخواهد تجارب فوق العاده زیاد و بکر و زنده‌ای هست دور و بر ما، منتهی ما فقیر هستیم از مفهومی کردن و صورتبندی مفهومی این مسائل در علوم انسانی آکادمیک و دانشگاهی خودمان، بالاخره آب در همه جا در صد درجه به جوش می‌آید (قضایای علوم طبیعی) در شرایط آزمایشگاهی ولی این که یک جامعه اقبال می‌کند به یک حزبی و یک ایده‌ای یا پشت می‌کند به همان حزب و ایده – البته در بافت تاریخی – فرهنگی دیگری، این قبض و بسط‌هایی که در جامعه اتفاق می‌افتد، متفاوت و متکثر است و در یک جامعه‌ای ممکن است، متن واقعیات اجتماعی و سیاسی آن قدر سیال باشد که از مفاهیم و نظریه‌ها فرار کند و بگریزد.

^۱ - Dilthey, Wilhelm. , *Understanding the Human World. (Selected Works Vol. 2)* ed. by Rudolf Makkreel and Frithjof Rodi. Princeton: Princeton University Press, 2010.

^۲ - به فهم در آوردن جهان انسانی، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، انتشارات ققنوس، ۱۳۹۲. ص ۳۸۴.

من خودم وقتی فکر می‌کردم به این اتفاق هفتم اسفند ، چون به یکی از کاندیداهایی که بالاخره در این جریان سر لیست هم بودند من ده سالی می‌شود که هم نزدیک هستم و هم با ایشان کار کردم و شخصیتشان چیز پنهانی هم نیست ؛ آقای دکتر حدادعادل و دیشب هم بحثی بود خدمت ایشان ، خوب یک شوکی بود نتیجه انتخابات حداقل در تهران ، حالا تحلیل کلی کل کشور نیاز دارد به اطلاعات دقیق‌تری که بنده ندارم و شما اساتید دارید ، حالا سوالی که از منظر علوم انسانی مطرح می‌شود این است که چرا ما هر وقت یک چنین شوک‌هایی پیش می‌آید برای جامعه‌مان می‌رویم سراغ علوم انسانی ، یعنی قبل از این شوک - منظورم از علوم انسانی همان علوم سیاسی هم هست یعنی یک معنای عام - یعنی ما تحلیل‌ها و تبیین‌های این علوم را نمی‌خواهیم تا وقتی که می‌رسد مثلا به یک شوک‌ها و گسست‌ها و اتفاقاتی که معمولا هم در تحلیل‌ها می‌رویم سراغ افراد یا افکار و برخورد ما هم معمولا برخورد تبیینی نیست ، یعنی این که بالاخره تبیین کنیم به تعبیر دیگر بحران و مشکل را مسئله نمی‌کنیم ما بحران‌ها را منحل می‌کنیم و یا از آن عبور می‌کنیم یا می‌گوییم بحران نیست یک خطا بوده و احساسی عمل کردند ، مگر می‌شود شهری که شما معتقدید که به لحاظ شاخص‌های توسعه سیاسی و حتی فرهنگی - اجتماعی ، بهترین شاخص‌ها را حداقل در سطح کشور- و حتی بعضا در خاور میانه- دارد بیابند و به یک لیستی که ای بسا نمی‌شناسند رأی بدهند یعنی شما اگر از کثیری از کسانی که به این لیست رأی دادند یا به آن لیست رأی ندادند پرسید شاید به اسم نشناسند در حالی که پائین‌ترین سطح رشد سیاسی ، حداقل مولفه شاخص رشد سیاسی این است که شما تحقیق‌هایی کرده باشید در مورد افراد- و من با اجازه اساتید می‌خواهید یک ساحت ، سطح بحث را ببرم عقب - و جمله‌ام را همینجا به پایان برسانم چون در همین حد هم زیاده گویی کردم در محضر اساتید - من فکر می‌کنم بخش عمده‌اش متوجه افرادی است مثل ما که در حوزه علوم انسانی هستند که یا پناه بردیم به مباحث نظری بی فایده و گسسته از واقعیت‌های انضمامی جامعه ، یعنی هنوز هم که هنوز است از پژوهشگاه علوم انسانی به عنوان بالاترین پژوهشگاه علوم انسانی کشور اگر پرسند که جامعه ایران را چگونه تحلیل می‌کنید تقریبا می‌شود گفت که هیچ پژوهشکده‌ای (تقریبا عرض می‌کنم و بر اساس یک تحلیل محتوایی که داریم با دوستان روی خروجی‌های پژوهشی که منتشر شده انجام می‌دهیم) تقریبا می‌شود گفت که حرف چندان برای گفتن نداریم چه برسد به این که بخواهیم پیش بینی کنیم نه به معنای پیش گویی ، یعنی گمانه زنی کنیم در مورد این که بالاخره جامعه ایران ، چنین و چنان است و نه فلان و بهمان ؛ و معمولا توصیفاتی که از جامعه ایران می‌شود یا تقلیل گراست یعنی می‌گویند بله جامعه‌ای است که احساسی است و واکنشی است و کلنگی است و کوتاه مدت است ؛ از این مفاهیم که خیلی در

واقع همسایه دیوار به دیوار همان منحل کردن مسئله است ، من به نظرم می‌رسد حالا پژوهشکده نظریه پردازی بیشتر از همه مسئولیت دارد در این روال باید مطالعات اجتماعی و فرهنگی و حوزه‌های دیگر ، این شوک را باید بدنه علوم انسانی یک شوک جدی تلقی کند و اینکه تامل کند که چقدر در واقع غافلگیر می‌شود از تحلیل و فهمش ، حتی ما توصیف خوبی هم نداریم چه برسد به تحلیلش !!!

دکتر فتح الهی : من توضیح مختصری را می‌دهم: نگاهی اگر به آمار و ارقامی که در انتخابات این دوره مجلس شورای اسلامی در تهران بود و انتخابات دوره قبل بیندازیم شاید کمک کننده باشد. لیست اصول گرایان با سرلیستی آقای دکتر حداد عادل در انتخابات چهار سال قبل حدود یک میلیون رأی ایشان آورده بود شاید کمتر که با همان حدود رأی نفر اول تهران بودند در این انتخابات هفت اسفند نیز تقریباً همان میزان رأی آوردند یعنی رأی لیست اصولگرایان کاهش پیدا نکرده است. رأی لیست اصولگرایان خیلی تغییر نکرده و همان است و شاید هم یک مقدار افزایش داشته است و معلوم است که میزان رأیشان در تهران همین حدود هست. ولی واقعیتی که هست حدود یک میلیون و نیم نفری در انتخابات چهار سال قبل شرکت نکرده بودند و در این انتخابات شرکت کردند و به لیست دیگری رأی دادند و نتیجه‌ی انتخابات فرق کرد. یعنی اگر در این انتخابات هم همان میزان مشارکت چهار سال قبل در تهران اتفاق می‌افتاد لیست اصول گرایان با سر لیستی مثلاً آقای دکتر حداد عادل سی نفرشان به مجلس می‌رفتند. کاهش رأی اصولگرایان اتفاق نیفتاده بلکه بخشی از جامعه که رأی نداده بود حالا این دفعه مشارکت کرده است. خوب به هر حال رهبری در این انتخابات یک دعوتی برای مشارکت کردند و با این تعبیر که هر کس من را هم قبول ندارد بیاید رأی بدهد و این میزان از مشارکت رقم خورد. این مسئله مشارکت ربطی هم به نظارت استصوابی شورای نگهبان نداشت چرا که در این دوره هم شورای نگهبان در بخش نظارت استصوابی محکم کار خودش را انجام داد. این انتخابات عبور از فضای فتنه ۸۸ و عبور مطالبات و جهت گیری‌ها را دارد نشان می‌دهد.

آقای اکبری : اگر بر اساس آمار، ارقام و اطلاعات به موضوع نگاه کنیم، شاید تحلیل‌های بهتری داشته باشیم. به طور مثال: به ترتیب در انتخابات از دوره اول تا دهم مجلس را اگر نگاه کنیم، دوره اول ۵۲ درصد، دوره دوم ۶۴ ، سوم ۵۹ ، چهارم ۵۸ ، پنجم ۷۱ ، ششم ۶۷ ، هفتم ۵۱ ، هشتم ۵۱ ، نهم ۶۴ و دهم ۶۲ درصد. میزان مشارکت ها تقریباً نزدیک است. به تناسب این آمارها، اگر سرآغاز تحولات سیاسی حاکمیتی را از انتخابات مجلس در نظر بگیریم، مجلس پنجم که بالاترین میزان مشارکت را

داشته، سر آغاز تحولی در کشور محسوب می شود. بعد از آن انتخابات دوم خرداد اتفاق افتاد که شاید متاثر از فضای مجلس پنجم بود.

نکته دیگر تحول نسلی است. پس از ۳۷ سال می توانیم بگوییم نسل جدیدی در انقلاب در حال رشد است. نقطه عطف این تحول نسلی را در انتخابات خرداد ۱۳۸۸ مشاهده کردیم که شرایط کشور را واقعا دگرگون کرد. فضایی که انتخابات ۸۸ بر کشور ایجاد کرد دیگر نه ما را می تواند در فضای گذشته انتخاباتی نگه دارد و نه خود فضای ۸۸ می تواند بماند. این انتخابات عبور از این فضا، عبور از مطالبات گذشته و عبور جهت گیری ها را دارد نشان می دهد.

موضوع دیگر این که در انتخابات ریاست جمهوری سه دوره اخیر، ناشناخته ترین و نامتصور ترین چهره ها رئیس جمهور شدند. یعنی اگر آن اوایل یکی می گفت آقای خاتمی رئیس جمهور می شود خیلی ها شک داشتند یا آقای احمدی نژاد یا آقای روحانی. همین فضا به انتخابات مجلس تسری پیدا کرده است. این امر نشان می دهد که آرای که بخصوص در تهران داده می شود، بیشتر آراء سلبی هست. در انتخابات اخیر در تهران، اگر چهره های شاخص اصلاح طلب در لیست بودند شاید لیست به این صورت رأی نمی آورد. چون افراد شناخته شده امتحان پس داده بودند و ذهنیت و تصویری در مردم نسبت به آن ها وجود دارد. همان طور که در لیست اصول گرایان نیز چهره های خیلی شاخص حضور داشتند، ولی نتوانستند ظرفیتی که قبلا داشتند را استفاده کنند.

بحث انگلیسی و غیر انگلیسی و هم زمانی انتخابات مجلس شورای اسلامی با مجلس خبرگان نیز بر فضای انتخابات تاثیرگذار بود. به نظر من در این انتخابات مجلس خبرگان بر مجلس شورای اسلامی تاثیر گذاشت. یعنی اگر انتخابات خبرگان با مجلس شورای اسلامی هم برگزار نمی شد، شاید این نتایج در انتخابات مجلس شورای اسلامی هم اتفاق نمی افتاد. چندعامل مانند: دوقطبی شدن فضای مجلس خبرگان بین آقای هاشمی و دیگران و عدم تایید صلاحیت چهره های مطرح در خبرگان و مجلس به دست به دست هم داد تا این اتفاق بیافتد. در حوزه تایید صلاحیت ها ظرفیت های رد صلاحیت شده در دوانتخابات یک جا جمع شد که تأثیرش بسیار عمیق بود. یعنی چهره های شناخته شده ای در خبرگان از هر دو طرف رد صلاحیت شدند و چهره های شناخته شده ای هم در مجلس و جمع این ها یک خروجی ای داد که این خروجی تأثیر زیادی بر فضای انتخابات گذاشت.

موضوع مهم این که انتخابات، درحوزه بیرونی و بین المللی چه تأثیراتی می تواند داشته باشد؟

در اینترنت که در خصوص تحلیل نتایج انتخابات جستجو کردم دیدم تقریباً از معدود انتخاباتی است که زیاد به آن پرداخته نشده است. یعنی اگر قبلاً شما می‌رفتید بعد از انتخابات در اینترنت جستجو می‌کردید خیلی راحت‌تر و زودتر نسبت به نتایج انتخابات تحلیل به دست می‌آمد. این نشان می‌دهد که یک احتیاطی سمت تحلیل انتخابات هنوز هست. الان دوهفته از برگزاری انتخابات می‌گذرد، ولی می‌بینیم تحلیل صاحب نظران داخلی نسبت به نتایج انتخابات بسیار معدود است. اما در خارج از ایران، تحلیل‌های بیشتری بود. به خصوص در این رابطه که آیا سیاست ایران بعد از انتخابات تغییر خواهد یافت یا خیر؟ و ایران بعد از انتخابات چه رویکرد بین‌المللی ارائه می‌کند؟

تقریباً غالب این تحلیل‌ها بر این بود که تغییری در سیاست‌های ایران در منطقه و صحنه بین‌المللی اتفاق نخواهد افتاد. یعنی ایران همین روند را ادامه خواهد داد. ولی هزینه‌های ایران در فضای بین‌المللی کاهش پیدا می‌کند. یعنی قبلاً برای ادامه‌ی این سیاست‌ها هزینه‌های بیشتری می‌داد الان نیازمندیش به این هزینه‌ها تا حدودی کاهش پیدا می‌کند. به این دلیل که به قول آن‌ها مردم مجدداً حاکمیت نظام جمهوری اسلامی را تأیید کردند. این امر یک پشتوانه و منطقی ایجاد می‌کند که در یک منطقه پر آشوبی که اصلاً انتخابات در آن به این معنا برگزار نمی‌شود، این انتخابات برای ایران تولید مشروعیت می‌کند.

دکتر فوزی: واقعا انتخابات امسال انتخابات خاصی بود و بسیار قابل بررسی و مطالعه هست. انتخابات در تهران چندتا ویژگی داشت که یکی از آن همین لیستی بودن نتایج آن می‌باشد. یعنی اگر به نتایج نگاه بکنیم اول اصلاح طلب‌ها و جریان اعتدال و بدنبال آن لیست اصول‌گراها و در ادامه این دو لیست دیگران قرار دارد که در نتایج آن نیز لیست‌ها بر افراد مستقل غلبه دارند.

ضمناً تفاوت تعداد نتایج آرا بین این دو لیست با دیگران نیز بسیار فاحش بود مثلاً رتبه شصتم که آخرین نفر در لیست اصولگرایان است حدود ششصد هزار رأی دارد و نفر شصت و یکم که خارج از لیست است تنها حدود شصت هزار رأی آورده است. یعنی دقیقاً لیست که تمام می‌شود یک دفعه از ۶۰۰ هزار به ۸۰ هزار می‌رسد. و این خیلی چیز عجیبی است. بعد دوباره از ۸۰ تا ۱۲ هزار افرادی هستند که باز در لیست‌های پراکنده هستند و دیگران یعنی در واقع آدم‌های مستقل (حتی مشهور) از ۱۲ هزار به پایین رأی آورده‌اند. که این تفاوت‌های فاحش نشان می‌دهد که کاملاً مردم تهران لیستی رأی داده‌اند و این یک پدیده‌ی خاصی است که شاید بتوان گفت نگاه مردم تهران حزبی تر شده است. البته اصل این حرکت یعنی انتخاب حزبی و جریانی می‌تواند حرکت خوبی باشد زیرا اگر همه لیست یک حزب یا

جریان سیاسی رأی بیاورد توانایی پیشبرد اهدافش بالاتر از فرد است یک فرد تکی که وارد مجلس بشود هر چه هم توانایی و پتانسیل داشته باشد کاری نمی‌تواند انجام بدهد ممکن است کل مجلس با او نباشد بنابراین اگر یک جریان رأی آورد می‌تواند برای کشور مفید باشد به شرط اینکه احزاب ما حزب به معنای واقعی باشند منتهی مشکلی که ما در ایران داریم این است که حزمان هم حزب نیست جریانهای سیاسی عمدتاً باندهای موسمی هستند که زمان انتخابات تشکیل می‌شوند و بعدش هم پاسخگو نیستند که این آدم‌ها مال ما بودند مثلاً ما رفتیم مجلس خوب حالا فردا اگر مشکلی ایجاد شد کی بود کی نبود؟ دیگر همه دنبال مقصر می‌گردند کسی هم نیست پاسخ بدهد ولی حزب این طور نیست اولاً احزاب فعالیت مستمر دارند و کادر و نیروی انسانی متخصص برای فعالیت سیاسی تربیت می‌کنند و آموزش سیاسی می‌دهند و نیروهای نخبه را پیدا می‌کنند و در کنار فعالیتهای مختلف برای تقویت نظام سیاسی و کارآمدی سیاسی در انتخابات نیز حضور دارند و پاسخگوی اقدامات نیروهایی هستند که به عنوان حزب برای انتخابات معرفی می‌کنند و به بیان دیگر در مقابل نتایج اقدامات این‌ها تعهد دارند که پاسخگو باشند یک کسی که از یک حزب رئیس جمهور می‌شود بعد از دوران چهارساله اش باید این حزب پاسخگو باشد که این رئیس جمهور چرا ایراد داشت و چرا خوب عمل نکرد ولی در ایران این جور نیست هر مسئولی وقتی به قدرت می‌رسد می‌گوید ما وابسته به هیچ گروهی نیستیم ولی این حرف خوبی نیست. واقعاً یکی از دلایل ضعف اصلی سیاست در ایران همین است که نهادهای مدنی و احزاب قدرتمند نداریم و از این جهت هست که هر روز می‌بینیم یکی می‌آید یک شعار می‌دهد و حرفی می‌زند و فردا هم فراموش می‌کند و این روند کارآمدی سیاسی را کاهش می‌دهد.

نتیجه دوم لیستی رای دادن این بود که نشان داد حداقل در تهران هنوز دو جریان قدرتمند اصلاح طلب و اصولگرا حرف اصلی را می‌زنند. در این انتخابات جریان اصلاح طلب سعی کرد دوباره به میدان بازی در چارچوب قواعد سیاسی موجود باز گردند و جایگاه قبلی خود را احیا کنند. به صحنه بازگشتن اصلاح طلبان و نتیجه‌ی مهمی که این انتخابات داشت این بود که شائبهٔ تقلب در انتخابات را کمرنگ کرد و از بین برد و در واقع یک تحولی ایجاد کرد و پروندهٔ آن را بست. این خود مشروعیت نظام و قدرت نظام را افزایش می‌دهد.

اصولگراها نیز در این انتخابات نشان دادند که وزن سابق را حفظ کرده اند یعنی تعداد آراء نیروهای اصولگرا نیز نسبت به انتخابات گذشته تغییر نکرده بالاخره اصولگرا یک نیروی با پشتوانه و قوی در کشور است. پس این دو جریان در این انتخابات دوباره تثبیت شدند.

ثالثا باید بگوییم که واقعا این لیستی که رأی آورد لیست اصلاح طلب به تنهایی نبود بلکه لیست یک ائتلاف از اصلاح طلبان، جریان اعتدال منتسب به دولت و جریان کارگزاران و حتی بخشی از جریان راست و تکنوکرات قرار داشت و شخصیت های مختلف همچون آقای هاشمی، آقای روحانی، آقای خاتمی و حتی آقای سید حسن خمینی با گرایشهای مختلف که از نظر فکری طیف های مختلفی را تشکیل می دادند از این لیست ائتلافی حمایت کردند. از سوی دیگر این ائتلاف مورد حمایت برخی جریانات بیرونی و بین المللی نیز بود. در واقع این ائتلاف از حمایت مناسب داخلی و بین المللی برخوردار بود و آنچه که این گروه های مختلف را حول یک لیست متشکل کرد اولاً مخالفت با اقدامات برخی گروه های افراط گرا و نگرانی از افزایش قدرت این جریان در عرصه های مختلف در کشور بود و ثانياً حمایت از روند اقدامات دولت در عرصه سیاست خارجی و مخصوصا برجام به منظور گشایش در فضای اقتصادی و سیاسی کشور بود. پس یک مجموعه ای از این عوامل دست به دست هم دادند و یک اجماعی را ایجاد کردند که این اجماع مورد حمایت اکثر رای دهندگان که شامل نیروهای اعتدال گرا، اصلاح طلب، تکنوکرات و نیروهای بخش خاکستری جامعه که مخالف افراط گرایی و ناراضی از وضعیت موجود بودند گردید. علاوه بر اینکه استفاده مناسب از فضای مجازی و استفاده بهینه از فضای مجازی مخصوصا شبکه های اجتماعی و تلگرام و شبکه سازی هرمی (هفت نفری) و ترغیب به حمایت از لیست کامل ۳۰ به علاوه ۱۶ توسط جریان ائتلافی اصلاح طلب نقش مهمی در پیروزی این جریان داشت و در واقع پیروز شدن این جریان بدلیل ابتنا بر یک سری اقدامات و تاکتیک های حساب شده بود.

رابعا نتایج انتخابات نشان داد که برخی رفتارهای غیر اخلاقی در عرصه سیاسی نتایج عکس داده است و برخی اتهام زنی ها به رقبا و نحوه مواجهه جریانها با اتهام زنی جریانهای رقیب در عرصه روانشناسی سیاسی مردم ایران تاثیر زیادی بر آرا دارد بطوریکه در انتخابات گذشته نیز این امر آزموده شده است که بداخلاقی و اتهام زنی به رقیب موجب مظلومیت او در جامعه می شود و این امر اثر منفی بر رای آوری اتهام زننده دارد بر این اساس باید این واقعیت را پذیرفت که رفتار اخلاقی هنوز نقش مهمی در انتخابات ایران ایفا می کند.

خامسا این انتخابات واقعا پیروزی نظام بود از یکسو، حضور کاندیداهای مختلف در انتخابات باعث افزایش مشارکت مردم می شود که در واقع نظام را تقویت می کند و نظام باید قدر اینها را بداند در واقع اینها با هزینه خود کمک به نظام می کنند زیرا موجب مشارکت بیشتر مردم در انتخابات می گردند و نظام قدرتمندتر می شود از سوی دیگر حضور و مشارکت گسترده مردم (حدود ۵۲ درصدی در

تهران و ۶۵ درصدی در کل کشور) برای انتخاب کاندیداهای خود به معنای علاقمندی و پابندی به اصل نظام محسوب می شود و موجب تقویت نظام و حمایت از آن شد در واقع مردم سازوکار انتخابات برای تغییرات در کشور را باور دارند. که باید این روند مبارک را پاس داشت و قدر آن را دانست.

آقای حسینی : من چند نکته را اضافه میکنم، یکی راجع به این انتخابات که معمولاً بعضی اصطلاح شک را به کار می‌برند به عقیده من اینگونه نیست. سابقه این در تاریخ انتخابات خودمان وجود دارد. خیلی چیز عجیبی نیست یعنی این که مثلاً فضای عمومی یا تلویزیون ما یا رسانه ما در یک فضای دیگری است بعد مردم یک چیز دیگری را می‌خواهند؛ مثلاً آن موقع سال ۷۶ که این اتفاقات افتاده رسانه نوشتاری اصلاً وجود نداشت منظورم این است که اینقدر فضا باز نبود آن موقع که تلگرام و واتس آپ و رسانه‌های مجازی نبود پس چرا این افزایش اتفاق افتاد؟ در حالی که روبان‌ها را کس دیگری قیچی می‌کرد. در سال ۸۴ نمونه بعدی را داریم رقابت کسی که دیگر مهم‌ترین کار اجرایی‌اش شهردار تهران بود یا قبل از آن که استاندار بود در مقابل کسی که حق سرفلی و یک نوع حق کسب پیشه در این نظام دارد. نکته دوم راجع به چگونگی تحلیل این رفتار است آن هم این است که بر خلاف نظر دوستان این که از مجلس پنجم به سمت دوم خرداد ۷۶ آمدند برعکس است در ایران چون ما نظام حکومتی‌مان نظام ریاستی است ما از رئیس‌جمهور به مجلس می‌آییم، از دولت به مجلس می‌آییم نه از مجلس به سمت دولت می‌رویم و واقعه دوم خرداد ۷۶ اتفاق افتاد و بعد مجلس ششم ۷۸ اتفاق افتاد، می‌رسیم به مجلس هشتم که غلبه بر جناح دولتی هست که این دولت دوباره بر مجلس نهم یک لیست می‌دهد به نام جبهه‌ی پایداری و کم کم دارد خودش را پیدا می‌کند. همیشه منشأ و علت رفتارهای انتخاباتی ما دولت است نه مجلس یعنی نه از مجلس به سمت دولت .. حالا در خصوص نکته آخر هم من می‌خواهم بگویم تحلیل کلی انتخابات این است تا حدودی ما رفتار مردم را به سمت قالب‌های اصولگرایی و اصلاح طلبی کاهش می‌دهیم که واقعا این نیست می‌گوید من یک دغدغه‌های دیگری دارم و یک اهداف دیگری دارم که با این انتخاب و این ابزار حرفم را می‌زنم و هدفم هم این است که در رفتارهایم هم در این چندسال برو نگاه کن ... یعنی من از مردم بپرسم که هدفت چیست می‌گوید برو در گذشته‌ی من نگاه کن ببین من در این چند سال گذشته با این انتخاب‌هایم چه حرف‌هایی زدم. در خرداد ۷۶ می‌گوید من چی خواستم آزادی خواستم گرفتمش در ۸۴ می‌گوید من عدالت را خواستم یعنی من حرفم را زدم به قول معروف گفتمان نخبه گرایی که در دو دولت قبلی بوده آمده خودم را معرفی کردم در سال ۸۴ در ۹۲ آدم یک حرف دیگری زدم و با افراط مخالفت کردم و خواهان امنیت هستم و

پیام کلی مردم به یک نوعی می‌شود این حرف را زد نه انگلیسی بودن و نه غربی بودن و نه اصلاح طلب بودن و نه اصول گرا بودن می‌گوید من یک اهدافی دارم و یک ابزاری دارم و با این ابزار حرفم را زدم من را در اصلاح طلب و اصول گرایی بودن کوچک نکن چون اصول گرا و اصلاح طلب به آن مفهوم علوم انسانی حزب نیست که بخواهد یک گفت‌وگو خاصی داشته باشد، یک طیف‌هایی است که خودمان برای انتخابات آرایش‌هایی از خودمان ایجاد کردیم و نکته آخر این است که لیستی بودن مد شده و بوده سابقاً بوده و ما از ۷۸ به بعد لیستی بوده نمونه‌ی مشخص این است که کارگردان سینمایی در ۷۸ نماینده شد چون در لیست بوده است. قبلاً هم مثلاً تا دهمین نفر از یک لیست بود این گونه نبود که در دوره‌های قبل لیستی نبوده باشد. شاید پیام لیستی بودن تهران به این باشد یک پیام خیلی خوبی هست که ما را دارد آماده می‌کند برای نحوه حکومت نخست وزیری یعنی ما از مجلس به سمت دولت بیاییم یعنی سر لیست و لیست‌های افراد ما از مجلس بیاید یک نفر چون سر لیست‌ها بودند دیگر یک رأی خاموشی که آقای دکتر هم اشاره کردند که در ۹۲ من می‌خواستم رأی بدهم به ایشان رفت در یک سبد دیگری آن رأی خاموش مال دو سال پیش است حرکت تمام نبوده حالا رأی ما را می‌خواهم بدهم و کارم را تمام کنم این سر لیست بودن و لیستی بودن یک پیامی دارد که آن که حضرت آقا در کرمانشاه اشاره کردند ما از ریاستی به سمت نخست وزیری می‌رویم یعنی بیاییم به سمتی که مجلس تعیین کند و چیز خوبی هم هست و چیز بدی هم نیست و این که این لیستی بودن یک پیام خوبی است که ما می‌توانیم از مجلس به سمت دولت برویم.

حاضرین: از جنبه تئوریک و فلسفی‌اش من هم چون به خاطر علایق فلسفی خودم یک نکته‌ای به ذهنم رسید که حالا طرح می‌کنم، احساس می‌کنم که ما اگر بخواهیم انتخابات بخصوص تهران را تا حدودی تحلیل تئوریک تری بکنیم و صرفاً سراغ آمار و ارقام و این‌ها نرویم می‌شود جدا کرد دو نوع انتخاب را یکی انتخاب فرد و دیگری انتخاب عضو. یعنی کسی که انتخاب می‌کند گاهی اوقات فرد است گاهی عضو. من احساس می‌کنم انتخابات اخیر تهران انتخاب یک فرد بود یا انتخاب افراد بود بر خلاف انتخاباتی که مثلاً در شهرستان‌ها جنبه‌ی محلی دارد در واقع یعنی این که اعضای یک قبیله‌ای و قومی گروهی دارند انتخاب می‌کنند و آن انتخاب کننده یک عضو است. معتقد هستم که انتخاب مردم تهران انتخاب افراد بود یعنی انتخاب فرد توسط فرد و بعد خواهیم گفت اگر فرصت شد که این در یک فرآیند تکاملی می‌تواند انتخاب عضو توسط فرد باشد منتهی این معنا از عضو با آن عضو اول فرق می‌کند یک عضو مرتبه دوم است و عضو بعد از آگاهی است. ببینید از این جهت من می‌گویم این‌ها

فرق می‌کند که انتخاب عضو همیشه یک نوع انتخاب است و اینجا وقتی می‌گوییم انتخاب عضو منظور آن کسی که انتخاب می‌کند نه آن که انتخاب می‌شود. انتخاب عضو انتخاب تعبدی است ولی انتخاب فرد انتخاب تأملی است.

در انتخابات تهران تا آخرین لحظات بعضی‌ها اصلاً مشکوک و مردد بودند که رأی بدهند یا ندهند ولی شما در شهرستان‌ها همچین تردیدی را نمی‌بینید و یا بسیار سطحی است. اما مردم تهران چه در سال ۹۲ و چه ۷ اسفند ۹۴ واقعا دلبریت می‌کردند سبک و سنگین می‌کردند که رأی بدهم یا ندهم و این به لحاظ کیفی خیلی فرق می‌کند یعنی می‌شود گفت یک میلیون فرد تأثیرگذاری که می‌تواند داشته باشد بسیار بسیار فراتر از ده میلیون عضو است از هر لحاظ این را عرض می‌کنم یک به اصطلاح ویژگی دیگر انتخاب فرد این است که نمی‌خواهد صرفاً یک انجام وظیفه‌ای بکند این فرد اهدافی دارد میخواهد ابراز وجود بکند. این نکته‌ای که اشاره شد که رأی انتخابات هفت اسفند یک ماهیت حذفی داشت به نظرم این طور می‌شود این را فهمید که کسانی که انتخابشان ناظر به حذف بعضی از افراد هست ممکن است این سوال پیش بیاید که این‌ها چه فایده‌ای می‌برند. این‌ها یک کنشی می‌کنند و یک کنش که به نظر می‌رسد مدنی و اجتماعی است و ابراز وجود می‌کنند و افزون بر این در واقع دوباره نتیجه یک نوع بلوغ هم هست که به این نتیجه می‌رسند که ما بی‌کار نمایم و وقتی نمی‌توانیم مجلس مورد علاقه خودمان را درست کنیم دست کم یک مجلس بهتری را بسازیم. نکته‌ی نهایی این که کسی که انتخاب می‌شود گاهی اوقات فرد است و گاهی اوقات آن هم عضو هست و آن چیزی که اشاره شد که یک جوهرهایی انتخابات مردم تهران شبه حزبی بود اینجا احساس می‌کردند که اعضاء یک جامعه در واقع نو ظهوری هستند و به یک چیزی شبیه حزب هم دارند رأی می‌دهند و به گروهی که در واقع آراء نزدیک به خودش را داشت. اینجا دوباره عضویت خودش را منتهی در سطح ملی با دغدغه‌های ملی و حتی بین المللی نشان داد.

مهدوی زادگان : تشکر می‌کنم از این صحبت‌های دوستان که بنده خیلی استفاده کردم عرضم به خدمت شما که در مورد انتخابات حالا به طور کلی و حالا خصوصاً این انتخابات یک مطلبی که هست این است که به هر حال این انتخابات در جمهوری اسلامی نشان داده که یک انتخابات واقعی است به معنای واقعی کلمه ما با انتخابات مواجه هستیم انتخابات واقعی مواجه هستیم خوب حالا این انتخابات واقعی بودن در واقع می‌شود گفت که از آن ویژگی‌هایش باید ما بشناسیم.

یک ویژگی‌اش این است که به هر حال همهٔ افراد شرکت کننده در انتخابات احساس می‌کنند رأیشان تأثیر دارد و این تأثیرگذاری را کاملاً با تمام وجود احساس می‌کنند من فکر می‌کنم این تأثیر را خصوصاً نسبت به تهرانی‌ها بیشتر احساس می‌شد یعنی رأی دهندگان تهرانی بیشتر احساس کردند که یک انتخابات واقعی وجود دارد و یک وجه دیگر واقعی بودن انتخابات آن شکل به نوعی قطبی زدایی قدهٔ دموکراسی هست.

دموکرات‌ها به هر حل یک شأن قطبی زدایی را هم دارند که ما در واقع شاید بشود گفت که مثلاً در این دوره در مورد انتخابات خبرگان رهبری این را ما به شدت شاهدش بودیم که در واقع قطبی زدایی شد یعنی تماماً حول قدرت حالا این که می‌گویم حول قدرت به این معنا نیست که بگوییم همهٔ آن افرادی که شرکت کردند کاندیداها و همهٔ آن‌ها حول قدرت بودند اما به هر حال فضای حاکم فضای داخل قدرت بود و یک مقدار از این جهت فاصله گرفته بود

به معنای این هست که در آن فضای معنوی که یعنی مثلاً آن افرادی که کاندیدا می‌شدند در یک فضای معنوی می‌آمدند شرکت می‌کردند و در واقع یک نوع عبادت حساب می‌کردند و مردمی هم که می‌آمدند انتخاب می‌کردند آن‌ها هم در این مشارکت آن‌ها هم یک امر عبادی حساب می‌کردند اما یعنی نسبت به خبرگان دارم عرض می‌کنم اما در این دوره فضای آن عبادی بودن این دیگر کنار گذاشته شده بود حداقل از ناحیهٔ یک جریان کنار گذاشته شده بود و تماماً یک نگاه قدرتی بود یعنی این که ما اگر به قدرت نرسیم طرف مقابل به قدرت می‌رسد و آن مثلاً یک طور دیگری سرنوشت را رقم می‌زند.

در گذشته این طوری نگاه نمی‌کردند و وقتی که قدرت محض بشود به این شکلی هم که الان هست یک نوع قطبی زدایی هم ازس شده در واقع اما در عین حال نمی‌خواهم بگویم دموکراسی تماماً بگوییم یک امر غیر قدسی هست بلکه می‌تواند یک شأن قدسی هم داشته باشد مثلاً یک ویژگی دیگر واقعی بودن این دموکراسی‌ها این است که در واقع باید بتواند افراد را به خود شناسی وا می‌دارد یعنی خصوصاً آن‌هایی که کاندیدا شدند و خصوصاً کسانی که در واقع پیروز میدان نبودند یک دموکراسی واقعی باید بتواند افراد را به این سمت آن افرادی که پیروز نشدند این‌ها را وا می‌دارد به این که خودشناسی بکنند چه اشکالی در ما بود که مردم به ما رأی ندادند و ما نتوانستیم در این انتخابات پیروز بشویم خوب یک دموکراسی غیر واقعی هیچ وقت همچنین تصویری را پیش نمی‌آورد چون می‌دانند کاذب است دیگر وقتی یک امری کاذب باشد انگیزه‌ای هم تولید نمی‌کند که بخواهیم مثلاً برویم به سمت خودشناسی در حالی که به نظرم می‌رسد که ما مثلاً با همین انتخابات این جریان حالا که موفق نشده وارد مجلس بشود

خیلی به شدت به یک نحو خودشناسی حالا اگر خودش هم نخواهد ازش می‌خواهند که به یک نحو خودشناسی برسد یک نکتهٔ دیگری هم که مترده بر همین مسئلهٔ واقعی بودن انتخابات ما هست این است که به نظر می‌رسد همان طور که آقای دکتر هم اشاره کردند که ما باید وارد علوم انسانی بشویم به این موضوع نمی‌پردازیم من فکر می‌کنم یک دلیلش این هست که علوم انسانی ما به جهت به هر حال مدرن بودن و قوی بودنش از یک طرف و این انتخابات که یک پدیده‌ای در مجموعه‌ای نظام اسلامی هست از یک طرف دیگر که باید در این کل تحلیل کرد این برای علوم انسانی مدرن نظام اسلامی اساساً قابل تحلیل نیست و اصلاً یک پدیدهٔ جدیدی است و باید برای شناخت آن یک ساز و کارها و روش‌شناسی جدیدی را تولید بکند تا بتواند بشناسد برای همین مثلاً الان فرض بگیرید این که می‌گویم نمی‌تواند بشناسد خوب الان در دنیای مدرن و دنیای غرب هر چی شرکت کننده بیشتر باشد این را دلیل بر مشروعیت می‌دانند اما وقتی در جمهوری اسلامی این اتفاق بیفتد می‌گویند این دلیل بر مشروعیت نیست این اعلام نخواستن است یک صلب هست و یک دلیل بر عدم مشروعیت است یک همچین تحلیل‌هایی را در واقع می‌کنند

لذا عرض می‌کنم که این که علوم انسانی مشارکت نمی‌کنند یک دلیلش شاید همین باشد که هنوز این جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی و این دموکراسی واقعی که در جمهوری اسلامی دارد اتفاق می‌افتد هنوز برایش ناشناخته است و تا ساز و کاری برای این پیدا نکند شاید خیلی از تحلیل‌هایش هم تحلیل‌های بیراهه خواهد بود و بعضاً من حتی احساس می‌کنم بعضی از تحلیل‌ها به شدت تحلیل‌های آپارتایدی هستند و تبعیض نژادی هست و این‌ها را آدم در تحلیل‌ها احساس می‌کند.

دکتر فتح الهی : ما بحث را تمام شده تلقی نمی‌کنیم و به هر حال شاید منطقی‌تر این بود که تحلیل انتخابات را یک مقدار به تأخیر می‌انداختیم هم نتایج دورهٔ دوم حاصل می‌شد و هم یک مقدار تثبیت می‌شد ولی شاید هم از جهات دیگر، دیر اقدام کردن ما یک آسیب‌های دیگری را داشت. نکات مختلفی ارائه شد اگر بتوانیم جلسهٔ دیگری را تدارک ببینیم و دوستانی هم که شرکت می‌کنند مباحث خود را یک مقدار نظری‌تر و در واقع کاربردی‌تر مطرح کنند که بشود یک استفاده‌هایی هم کرد بسیار عالی خواهد بود. مخصوصاً اگر بتوانیم به تأثیرات عملی این انتخابات در حوزهٔ سیاست داخلی و خارجی بتوانیم پردازیم.

از حضور و مشارکت دوستان تشکر می‌شود.